

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از وب آو ساینس



کارگاه آنلاین مکالمه روزمره انگلیسی

نقش ترجمه در حوزه ادبیات تطبیقی

(نگاهی به سبک ترجمه میرزا حبیب اصفهانی از رمان سرگذشت حاجی بابا اصفهانی، نوشته
جیمز موریه و بازتاب ترجمه در ادبیات شرق)

سارا عطارزاده^۱

کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی، عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی بم، مرتبه علمی: مربی

آناهیتا امیرشجاعی^۲

کارشناس ارشد زبان شناسی همگانی، عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی بم، مرتبه علمی: مربی

چکیده

در دنیای امروز، ادبیات تطبیقی با تأکید بر اومانیزم جهانی و تعامل بین فرهنگی در روابط بین الملل، نقشی محوری در ارتباطات جهانی داشته و چه بسا در دراز مدت بتواند حتی بیش از علم سیاست کارآمد باشد. اگرچه در ادبیات تطبیقی سنتی تأکید بر خواندن متون به زبان اصلی بود، اما از آنجایی که ترجمه نیز مانند ادبیات تطبیقی نقش مهمی در تأثیرات و ارتباطات ادبی فرهنگ‌های مختلف و جهانی شدن داشته است، اهمیت ترجمه در این حوزه انکارناپذیر است. در این مقاله نگارندگان پس از مروری کوتاه بر ادبیات تطبیقی، و اهمیت آن، به دو حوزه پژوهش در ادبیات تطبیقی (روابط و تأثیرات ادبی، و نیز نقش ترجمه در قلمرو ادبیات تطبیقی) پرداخته، سپس به بررسی ترجمه میرزا حبیب اصفهانی از رمان «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی» نوشته جیمز موریه به لحاظ سبک ترجمه و نیز بازتاب آن در ادبیات شرق (از دیدگاه شرق شناسی) می‌پردازند. در نهایت اذعان می‌دارند که ادبیات تطبیقی و ترجمه به دلیل فرهنگ‌ساز بودن، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. این امر در ترجمه فوق‌الذکر (سواى برخی باورهای غرض‌آلود در مورد این اثر)، به صورت بازآفرینی یک اثر در فرهنگ مقصد نشان داده شده است.

واژگان کلیدی: ارتباطات جهانی، ادبیات تطبیقی، ترجمه، شرق شناسی.

^۱ - رایانامه: Atarzadeh@bam.ac.ir

- رایانامه نویسنده مسئول: Amirshojaiana@bam.ac.ir

مقدمه

مروری کوتاه بر ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی مقایسه یک ادبیات با ادبیات‌های دیگر، و همچنین مقایسه ادبیات با سایر حوزه‌های اندیشه و ذوق بشری است.

رشته ادبیات تطبیقی یکی از شاخه‌های علوم انسانی است که اهمیت آن رو به فزونی است و به خصوص در طول دو دهه اخیر این گسترش در کشورهای آسیایی بسیار چشمگیرتر بوده است.

این رشته، رشته‌ای فراملیتی و بین‌فرهنگی است، از این‌رو زمینه مناسبی برای ایجاد، توسعه و گسترش روابط و تعاملات بین‌فرهنگی است. ادبیات تطبیقی، شناخت خود در آینه دیگری است، به عبارت دیگر، بازشناخت خود از زبان دیگری. ادبیات تطبیقی همچنین به وحدت در تنوع و تنوع در وحدت معتقد است و ضمن استقبال از تعاملات فرهنگ‌های ملی مختلف بر حفظ هویت‌های بومی تأکید می‌ورزد و ادبیات و فرهنگ ملی را ارج می‌نهد و بقای هر تمدنی را در گرو پابندی به جهانی‌بینی، آداب، سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی آن می‌داند.

در عصر جهانی شدن، ادبیات تطبیقی با ایجاد ارتباط با دیگر رشته‌های علوم انسانی بویژه نقد ادبی و مطالعات ترجمه بر اهمیت و نقش بنیادین علوم انسانی در پیشرفت و توسعه پایدار صحنه می‌گذارد.

قلمرو پژوهش در ادبیات تطبیقی را می‌توان به شش حوزه: روابط ادبی، مکتب‌ها و جریان‌های ادبی، انواع ادبی، مضامین و مایه‌های غالب، ادبیات تطبیقی و سایر دانش‌ها، ادبیات تطبیقی و ترجمه، تقسیم کرد. در این میان، اولین حوزه یعنی روابط ادبی شامل: تأثیرات ادبی، تشابهات و اقباس ادبی، می‌باشد. در اینجا ابتدا به اختصار به روابط ادبی و تأثیرات حاصل از آن، پرداخته، سپس از آنجایی که ترجمه-پژوهی بخش لاینفک ادبیات تطبیقی بوده، و ترجمه نقش مهمی در انتقال مفاهیم، مضامین، نهضت‌ها و انواع ادبی از فرهنگی به فرهنگ دیگر داشته است، و نیز تأکید این مقاله بر نقش ترجمه در ادبیات تطبیقی است، به اجمال به ادبیات تطبیقی در حوزه ترجمه (با بررسی ترجمه سرگذشت حاجی بابا اصفهانی)، پرداخته شده است.

روابط ادبی و تأثیرات حاصل از آن

یکی از حوزه‌های وسیع پژوهش در ادبیات تطبیقی، مطالعه ارتباطات و تأثیرات ادبی است. در این حوزه می‌توان تأثیرات ادبی را به روش‌های گوناگون بررسی کرد. گاه می‌توان از تأثیر یک نویسنده بر یک نویسنده، یا بالعکس از تأثیر چند نویسنده بر یک نویسنده با فرهنگی متفاوت سخن گفت. تأثیرات ادبی ممکن است مستقیم و بدون واسطه و یا غیر مستقیم و از طریق واسطه‌های مختلف صورت گیرد. تأثیر مستقیم آنگاه صورت می‌گیرد که نویسنده‌ای از طریق مطالعه و آشنایی با آثار نویسنده دیگری به زبان اصلی تحت تأثیر وی قرار گیرد، مانند تأثیرپذیری نیمایوشیخ از شاعران فرانسوی. تأثیر غیرمستقیم اغلب از طریق ترجمه صورت می‌گیرد، مانند تأثیر حافظ بر گوته. البته برخی از این تأثیرپذیری‌ها محل شک و تردید است. مانند تأثیرپذیری دانتیه از منابع اسلامی، یا متیو آرنولد شاعر انگلیسی که فارسی نمی‌دانست، در سرودن شعر «سهراب و رستم» به احتمال زیاد تحت تأثیر ترجمه انگلیسی این داستان توسط رابرتسن از شاهنامه فردوسی بوده که اولین بار در سال ۱۸۲۹ در کلکته به چاپ رسیده بوده است. (برگرفته از سایت گروه زبان و ادبیات فارسی و ادبیات تطبیقی). از آنجایی که تأثیر غیرمستقیم اغلب از طریق ترجمه صورت می‌گیرد، در ذیل به نقش ترجمه در حوزه ادبیات تطبیقی پرداخته شده است.

ادبیات تطبیقی در حوزه ترجمه

ارتباط ادبیات تطبیقی با ترجمه همواره ارتباطی پیچیده و مسئله‌ساز بوده است، این برخلاف دیدگاه قدیمی است که بر این باور بودند که ترجمه با ادبیات تطبیقی نسبت چندانی ندارد و کاری است که چندان نیازمند استعداد و خلاقیت نیست. حتی در قرن نوزدهم مرتبه ترجمه را کمتر از مرتبه اثر اصلی تلقی می‌کردند، و نظریه پردازان ادبیات تطبیقی، به رغم تصدیق اهمیت ترجمه در کار خود، بر الویت خواندن اثر به زبان اصلی تأکید می‌کردند. در پژوهش‌های سنتی، اهمیت ترجمه به بررسی منبع الهام محدود می‌شد، یعنی پژوهش گر به دنبال آن بود که به منبع تأثیرگذاری دست یابد. اغلب اوقات ترجمه برای تطبیق گر اهمیتی نداشت، او به دنبال یافتن واسطه‌هایی بود که این ارتباط و تأثیرپذیری از طریق آنان صورت گرفته است. در دهه ۱۹۷۰، گروهی از محققان، در امر پژوهش ترجمه، دیدگاه دگرگونه‌ای عرضه‌ای کردند، و بر اهمیت ترجمه تأکید ورزیدند.

از آنجایی که ترجمه همواره فرهنگ‌ساز و بسترساز تعاملات و ارتباطات فرهنگی بوده است، ترجمه پژوهی بخش لاینفک ادبیات تطبیقی است. باسنت و لفور بر این باورند که ترجمه در تکامل فرهنگ

دنیا، نیروی شکل دهنده مهمی بوده است و بررسی ادبیات تطبیقی بدون توجه به ترجمه امکان‌پذیر نیست. (باسنت، ۱۳۹۰: ۸۳).

سوزان باسنت (۲۰۱۰) ترجمه را چنین تعریف می‌کند: ترجمه کنشی است که بر انتقال متون نوشتاری از یک زبان به زبان دیگر دلالت می‌کند. ترجمه برگرداندن متنی از زبانی به زبان دیگر، یا از زبان مبدأ به زبان مقصد است، به نحوی که تا حد امکان محتوی و صورت پیام در این انتقال حفظ شود. (انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۸). این مسئله به ساختارهای متفاوت بین دو زبان برمی‌گردد. هر زبان از واژگان خاص خود استفاده می‌کند، هر یک از این واژه‌ها معنی خاص خود را داراست، در نتیجه انتقال هر یک از این جملات بدون دستکاری و حذف برخی ویژگی‌ها و یا اضافه کردن ویژگی‌های دیگر امکان‌پذیر نیست. در عمل، مترجم یا نویسنده محور است یا خواننده محور. اگر نویسنده محور باشد سعی می‌کند عناصر متنی زبان مبدأ را حفظ کند و به متن اصلی وفادار باشد. بالعکس، در ترجمه خواننده محور، رساندن پیام نویسنده مهم است، در نتیجه مترجم در ترجمه آزادتر است.

در مورد دو نوع ترجمه‌ای که پیش از این اشاره شد، اکثر مترجمان می‌پندارند که حفظ امانت در ترجمه یعنی ترجمه لفظ به لفظ که به حفظ سبک نویسنده اصلی می‌انجامد. ابوالحسن نجفی بر این باور است که: ترجمه خوب نه ترجمه لفظ به لفظ است نه ترجمه آزاد، بلکه عبارتست از ابداع متنی که نویسنده اگر زبان مادریش همان زبان مترجم می‌بود، آن را می‌نوشت. چنین ترجمه‌ای مستلزم دانش و هوش و تخیل بسیار است. به عبارت دیگر از دیدگاه نجفی مترجم خوب کسی است که به اندازه نویسنده اصلی قریحه و استعداد ادبی داشته باشد. نجفی چنین ترجمه‌ای را «ابداع» می‌خواند و مترجم را در همان جایگاه نویسنده و خالق اثر می‌نشانند. (انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۱۵).

در اینجا به ذکر نمونه‌ای از این چنین بسنده می‌کنیم. کیفیت خواننده محور ترجمه، عوامل درون زبانی از قبیل ساختار و واژگان به کار رفته توسط مترجم، شهرت نویسنده در فرهنگ مبدأ، شرایط اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی کشور مقصد در زمان ترجمه و حتی نام نویسنده در کشور مبدأ و مقصد (به دلیل برخی نگرش‌ها و مسائل سیاسی و اجتماعی) در شهرت این اثر تأثیرگذار بوده است.

مروری بر ترجمه حاجی بابا

ترجمه فارسی کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی اثر جیمز موریه که در ابتدا به شیخ احمد روحی منسوب بود و بعد معلوم شد که اثر دوست و مصاحب او در تبعید، میرزا حبیب اصفهانی است، از دیر

باز به عنوان نمونه یک ترجمه خوب و استادانه زبانزد بوده است. (امامی، ۱۳۸۵: ۳۵). می‌توان این ترجمه را بر طبق نظریه نظام‌های چندگانه ایوان-زوهر، ادبیات ترجمه شده‌ای در نظر گرفت که در فرهنگ مقصد، جایگاه ادبی آن فرهنگ را اشغال کرده است. مترجم این رمان، قدرت و مهارت و چربدستی کم نظیری نشان داده است و تقریباً تمام محققان ادبیات حوزه مشروطه درباره او و حاجی بابا، بعضی به تفصیل و برخی به اجمال سخن گفته‌اند: ملک الشعراى بهار می‌نویسد: نثر حاجی بابا گاهی در سلاست، انسجام، لطافت و پختگی مقلد گلستان، و گاه در مجسم ساختن داستان‌ها و تحریک نفوس و ایجاد هیجان در خواننده، نظیر نثرهای فرهنگستان است، هم ساده است و هم فنی، هم با اصول کهنه کاری استادان نثر موافق و هم با اسلوب تازه و طرز نو، همداستان، و در جمله یکی از شاهکارهای قرن سیزدهم هجری است. (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۵۷). همچنین دکتر پرویز خانلری، یحیی آرین پور و کریستف بالائی در پژوهش‌نامه‌های خود درباره این اثر و مترجم توانای آن بحث کرده‌اند، و این غیر از مقالات متعددی است که از نویسندگان سرشناس ایران و جهان در مجلات مختلف به چاپ رسیده است. (همانجا)، و البته اهمیت حاجی بابا در جاذبه‌هایی است که به نثر میرزا حبیب و محتوای داستان حاجی بابا مربوط می‌شود. می‌گویند ترجمه حاجی بابا، به اندازه‌ای خوب است که اصلاً ترجمه بودن آن معلوم نیست، و عده‌ای را کراراً به شک انداخته است که مبدا ترجمه فارسی اصل و اصل انگلیسی ترجمه باشد. (امامی، ۱۳۸۵: ۳۵). کلنل فیلات انگلیسی می‌گوید: «وقتی که دستنویس ترجمه فارسی حاجی بابای اصفهانی، به شهر کرمان رسید و از روی آن نسخه برداری شد و با اشتیاق فراوان دست به دست می‌گشت و خوانده می‌شد، اهل فن بر این باور بودند که این کتاب اولین رمانی است که به زبان فارسی و به دست یک ایرانی نوشته شده و ایرانیانی که این کتاب را خوانده بودند، از این بابت که یک ایرانی مهارت فراوانی در داستان سرایی داشته و توانسته به خوبی به عمق شخصیت‌ها فرو رود، و رفتار آنها را به طبیعی‌ترین شکل ممکن بازگو کند، به خود می‌بالیدند». (مقدمه صادقی، ۱۳۷۹: ۹).

اگر جیمز موریه که در زمان سلطنت محمد علی شاه به عنوان مأمور سیاسی دولت انگلستان به ایران آمد و میرزا حبیب اصفهانی که در ایام سلطنت ناصرالدین شاه به صورت تبعید سیاسی از ایران رفت، در یک زمان زندگی کرده بودند، یقیناً این شبهه می‌توانست قوی‌تر باشد و اثبات خلاف آن بسیار دشوار می‌گردید. اما اکنون به حکم ۸۱ سال فاصله‌ای که بین تاریخ انتشار دو متن وجود دارد،

باید قبول کرد که موریه اصل انگلیسی را نوشته و میرزا حبیب ترجمه فارسی آنرا. مگر این که فرض شود متن فارسی دیگری وجود داشته است، مقدم بر کتاب انگلیسی، که موریه آنرا ترجمه کرده است، این همان است که موریه خود ادعا می کند و اشخاص دیر باور آن را به حساب شکسته نفسی ادبی نویسنده گذاشته اند. (امامی، ۱۳۸۵: ۳۶).

میرزا حبیب به شاعری شهرت داشت و در سالهایی که در استانبول بود، به تدریج به میرزا حبیب ادیب، میرزا حبیب مترجم، و میرزا حبیب رمان نویس تبدیل شد. (مقدمه صادقی، ۱۳۷۹: ۲۰). وی آثار متعددی از خود به یادگار گذاشته که اغلب آنها هنوز به چاپ نرسیده و دست نویس آنها در استانبول محفوظ است. از جمله دیوان شعری است و دو کتاب دستور زبان فارسی یکی به نام دستور سخن و دیگری که تلخیص اولی است به نام دبستان پارسی مشهور است. یک اثر داستانی به نام *ژیل بلاس* و یک نمایشنامه از مولیر با عنوان مردم گریز را نیز به فارسی ترجمه کرده است. (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۵۹).

در ترجمه این اثر، زبان میرزا حبیب، متکی است به فارسی کهن و دم دست ترین منبع و پشتوانه کار او زبان راستین و بی شیله پیله و دل نشین سعدی است. در گلستان میرزا حبیب می دانست که فقط با اتکا به پشتوانه فارسی کهن و حکایت نویسی و بدون بهره گرفتن از زبان زنده گفتار زمانه، نمی توان چاره ای برای رهایی از دست میرزا مهدی خانها و مقلدان او و مقلدان تاریخ جهانگشای جوینی و تاریخ و صاف پیدا کرد (مقدمه صادقی، ۱۳۷۹: ۳۹). و با اتکا به این پشتوانه است که زمینه های رهایی خودش را از بند زبان رسمی منشینا قاجاری فراهم می کند. میرزا حبیب، ایجاز و استحکام و وقار زبانش را به اسلاف خودش مدیون است و زبان او حلقه پیوندی است، میان فارسی نویسان قرن ششم هجری با عصر ما، نمونه هایی از کاربرد واژه ها و ریزه کاری های زبان او هم، یادآوری برخی از ویژگی های سبک فارسی نویسان قرن ششم و پنجم است. (مقدمه صادقی، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۵).

شتر بند کردن Making the joints to crack/fair craquer les jointures

شپاشاپ سیلی و مشت My slaps echo/resonner mes friction

تیغ رانی As a barber/comme barber

کریستف بالائی، متن انگلیسی و فرانسوی این رمان را با متن ترجمه میرزا حبیب مقابله و مقایسه کرده و در نتیجه با تحلیل بافت ساختاری این رمان، ارزش‌های پیدا و پنهان نثر ترجمه‌ای میرزا حبیب را نشان داده است. میرزا حبیب که گویی نثر زبان مبدأ (فرانسه و انگلیسی) را ناقص و نارسا می‌دیده، اشعاری از خود، و شاعران بزرگی چون سعدی و حافظ و نیز امثال فارسی مناسب، آیات، احادیث و اصطلاحات را بدان افزوده است و از این طریق متن موریه را با نثر فارسی خود، تغذیه و تقویت کرده است و کمبودها و کاستی‌های متن اصلی را که به هر حال به سبب خارجی بودن نویسنده آن به کتاب راه یافته، جبران کرده است؛ به طوریکه اولاً رنگ و بوی ترجمه‌ای ندارد و ثانیاً هر گاه خواننده از ترجمه بودن اثر مطلع باشد، می‌پندارد که آن اشعار و امثال و اصطلاحات ناب فارسی را نیز نویسنده خود در زبان مبدأ نوشته و اینک به فارسی ترجمه شده است. (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۵۸). وی در مواردی جمله یا عبارتی را حذف و جمله یا عبارت دیگری را جانشین آن کرده است و البته این کار وی دلایل مختلفی داشته است. مثلاً در جمله‌ای به میل خود طلب یاری از امام رضا(ع) را به جمله، افزوده و یا در مواردی برای جلوگیری از اختلاف شیعه و سنی، کلمه و تعبیری را جابجا می‌کند (همانجا).

در مورد ترجمه فارسی میرزا حبیب می‌توان گفت اگر بخواهیم ضوابط ترجمه خوب را چنانکه معمول است، دقت و امانت در نظر بگیریم می‌توان گفت که ترجمه میرزا حبیب، در این مورد نمره خوب نمی‌گیرد، اما با اندکی دقت و تفحص می‌توان نتیجه گرفته که ترجمه حاجی بابا، ترجمه‌ای است غیر دقیق و در عین حال موفق، چون ترجمه‌ای است که اگر به لفظ کتاب وفادار نیست، به روح کتاب وفادار است. در چنین ترجمه‌ای، مترجم دیگر مقلد نیست، و در جایگاه خالق اثر ادبی قرار می‌گیرد. به تعبیری دیگر مترجم نامرئی شده و از متن بیگانه‌زدایی می‌شود. زبان مترجم چنان روان و سلیس و استوار است که خواننده می‌پندارد متن را به زبان اصلی می‌خواند و می‌فهمد. در این ترجمه نیز همه دخل و تصرفات مترجم در جهت اصلاح مطالب کتاب، با توجه به موضوعات ایرانی آن و حالات و روحیات آدم‌های ایرانی آن بوده است. یک ایرانی با ذوق و صاحب سبک در نظم و نثر، مطالب کتاب را در واقع در شرایط موقعیت‌های داستانی کتاب بازنویسی کرده است و حاصل کار کتابی است که بسیاری از قسمت‌های ترجمه‌ی فارسی آن بهتر و گویاتر و شیواتر از اصل انگلیسی است. ایوان-زوهر در مقاله‌ای با عنوان «نظریه کنونی ترجمه» اذعان داشته است که در جایی که ترجمه دقیق باشد، تحت اللفظ می‌شود، و لذا روح اثر اصلی را از دست می‌دهد و مبنای متن علاوه بر محتوی، سبک را

نیز در برمی گیرد. (باست، ۱۳۹۰: ۷۳). اما این امر در مورد ترجمه میرزا حبیب صدق نمی کند و به جرأت می توان گفت که سرگذشت حاجی بابای اصفهانی میرزا حبیب، یکی از بهترین نمونه های نثر فارسی دوران قاجار و یکی از شاهکارهای قرن ۱۳ هجری است، با این حال نمی توان گفت که اصل انگلیسی حاجی بابای جیمز موریه یکی از بهترین نمونه های نثر نویسی انگلیسی در قرن نوزدهم است. (امامی، ۱۳۸۵: ۴۸). از آن گذشته، تصور ترجمه دقیق در ایران حداقل یک تصور نسبتاً جدید است و شاید از دوره ذکاء الملک فروغی عقب تر نرود. مترجمان آن دوره اغلب کار خود را به سادگی نقل معنی می دانستند، نه بیش. (همانجا). آنها هیچگاه اسیر لفظ و اتمسفر و ریتم و بافت واژه ها نمی شدند.

بررسی رمان حاجی بابا از دیدگاه شرق شناسی

انتخاب عبارت مشرق زمینی دارای پشتوانه تاریخی و ادبی بوده که چاستر، مندویل، شکسپیر، درایدن، پوپ و بایرون، به کارش برده بودند. (ادوارد سعید، ۱۳۸۶: ۶۰). اما چرا استعمار و مسیحیت دست در دست یکدیگر به سیاحت و نفوذ در شرق پرداختند؟ مقارن سالهای پایانی قرن ۱۸ و با تاسیس و سازمان یافتن انجمن های تبلیغی در اروپا، بویژه در انگلستان، به دنبال گسترش اهداف توسعه طلبانه و استعماری این دوران در مشرق زمین، سیل مبلغان پروتستان به سراسر جهان به ویژه سرزمین های شرق سرازیر شدند. (برومند، ۱۳۸۱). در همین زمان، دو عامل عمده در عرصه روابط شرق و غرب سر برآورده بود، یکی عبارت بود از دانش فزاینده و نظم یافته ای که در اروپا در رابطه با مشرق زمین شکل گرفته بود. آنچه بر این دانش نظم و نسق یافته افزوده می شود، عبارت بود از آثار ادبی معتابهی که پدید آوردند گانش عبارت بودند از داستان نویسان، شاعران، مترجمان و نیز جماعتی از سیاحان و مسافران خوش قریحه و با استعداد، که نمونه آن را می توان در رمان حاجی بابا که به دست یک سیاح انگلیسی نوشته شده، مشاهده کرد. (ادوارد سعید، ۱۳۸۶: ۷۱). در وجه تسمیه کتاب گفته اند که میرزا بابا افشار، یکی از دو دانشجویی که برای بار اول به انگلستان اعزام شده بود، در این کشور با جیمز موریه (نویسنده حاجی بابا)، بر سر هزینه تحصیل اختلاف یافت و موریه، کینه میرزا بابا را به دل گرفت و پس از نوشتن رمان حاجی بابا، با انتخاب این عنوان شاید به وی تعرضی داشته است. (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۵۸).

رمان سرگذشت حاجی بابای اصفهانی از جمله آثاری است که رد پای جدید استعمار در آغاز سده ۱۹ در آن به خوبی آشکار است. استعماری که به یاری گفتمان نوپای شرق شناسی متون ادبی را همچون ابزاری برای گستراندن و مستحکم ساختن اقتدار غرب بر شرق به کار گرفت. ادوارد سعید در

کتابش به نقل از آلفرد لایل می‌گوید: «شرقیان از دقت بیزار و گریزانند و این فقدان دقت خصوصیت عمده ذهنیت شرقی است. در مقابل انسان اروپائی در استدلال دقیق است، منطق دان است، طبیعتی شکاک دارد و پیش از آنکه واقعیت هر بیانی را بپذیرد، دلیل و برهان طلب می‌کند. در مقابل ذهن انسان مشرق زمینی دچار فقدان تقارن است. منطق و استدلال او در سست‌ترین و بی‌پایه‌ترین مرتبه است.» (ادوارد سعید، ۱۳۸۶: ۶۹). با اندکی تأمل در اظهارات «آلفرد لایل» می‌توان به نحوه نگرش غریبان نسبت به مشرق زمین پی‌برد.

می‌توان گفت که شرق‌شناسی از امپریالیسم، پوزیتیویسم، کمال‌طلبی، تاریخ‌گرایی، داروینیسم، نژادپرستی، فرویدیسم، مارکسیسم و اشیپنگلیسم، اثرپذیر بوده‌است و طی قرن نوزدهم بر عزت و اعتبار شرق‌شناسی افزوده‌شد. (ادوارد سعید، ۱۳۸۶: ۷۵). آنچه که اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم را از ادوار دیگر متمایز می‌کند، آن است که یک رنسانس شرقی پدید آمد، و این اصطلاحی بود که «ادگار کینه» بابش کرد. و عصر آگاهی نوینی درباره مشرق زمین آغاز شد، این آگاهی تا حدی نتیجه کشف آثار شرقی و ترجمه آنها از زبان‌هایی مانند سانسکریت، زند، عربی بود. و به علاوه پیامد رابطه جدید بین شرق و غرب و نگرش جدیدی بر آن رابطه به‌شمار می‌رفت. (ادوارد سعید، ۱۳۸۶: ۷۴).

پس از مروری که بر رمان حاجی بابای اصفهانی شد، می‌توان گفت از میان نویسندگان انگلیسی که تم شرقی آثارشان در درجه نخست به سبک و اسلوب مربوط می‌شد، می‌توان به همین جیمز موریه و نیز ادوارد فیتز جرالده و ترجمه او از رباعیات عصر خیام اشاره کرد (ادوارد سعید، ۱۳۸۶: ۲۸۴).

ادوارد سعید معتقد است که کسانی از قبیل جیمز موریه، گویی با ایران و ایرانی، پدر کشتگی داشته‌اند. روشن است که موریه، حاجی بابای اصفهانی را با این هدف نوشته است که ایران و ایرانی را بدنام کند. پس بدگمانی‌های نویسنده به هیچ وجه بی‌اساس نیست؛ (ادوارد سعید، ۱۳۸۶: ۵۱۲). موریه به بهانه تصویر زندگی و حالات و عادات حاجی بابا و اشخاص دیگر داستانی مرتبط با او، با اغراق بسیار، تنها به توصیف جنبه‌های زشت و اخلاق و اعمال و باورهای ناپسند این شخصیت (در مقام نماد و نماینده تمام ملت ایران) نظر دارد، و از محاسن و فضایل و خصلت‌های والای قوم ایرانی و مفاخر ادبی و فرهنگی این سرزمین سخنی به میان نمی‌آورد. (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۵۸). یحیی آرین پور، با این که حاجی بابا را قصه و داستان می‌داند و اظهار نظر می‌کند که نویسنده در تصویر شخصیت‌ها و سرگذشتها

به قدر کافی توفیق یافته است، اعتقاد دارد که حاجی بابا کتابی است که آن را جیمز موریه، به قصد انتقاد از ایرانیان و نمودن جهات زشت آداب و رسوم ایرانی به رشته تحریر کشیده است. حسن کامشاد اصل انگلیسی حاجی بابا را تصویر یک‌جانبه، تعصب‌آمیز و مبالغه‌آمیزی از جنبه‌های خاصی از زندگی ایرانی توصیف کرده است و ترجمه فارسی را هم به خاطر تعصب مذهبی و سیاسی مترجم، در همان ردیف قرار می‌دهد و حتی مبالغه‌آمیزتر می‌داند. و هما ناطق در مقاله‌ای با عنوان «حاجی موریه و قصه استعمار» قضیه را به صورتی به مراتب ساده‌انگارانه‌تر و سطحی‌تر برگزار می‌کند و می‌گوید: «همه سعی و اهتمام نویسنده حاجی بابا در این است که از هر رویدادی استفاده کند تا حق حاکمیت غرب و محکومیت شرق را به اثبات برساند.» حتی کار به جایی می‌رسد که سرگذشت حاجی بابا در این مقاله، آغاز ادبیات استعماری خوانده می‌شود، و نویسنده سعی دارد این نکته را به اثبات رساند که قصد موریه از نوشتن این کتاب چیزی نبوده مگر لزوم حمایت غرب از ایران و توجیه نفوذ سیاسی و نظامی انگلستان در ایران. (صادقی، مقدمه، ۱۳۷۹: ۲۶). چرا که موریه همان کسی است که در عهدنامه شوم گلستان و تعیین خطوط مرزی جدید ایران و روس و امضای معاهده شوم تر ایران و انگلیس مستقیماً دست داشته است. پس به این دو دلیل، مردم ایران خاصه اهل ادب و فرهنگ و ناظران سیاسی ایران آن سالها، موریه را بیگانه‌ای بداندیش و ناسپاس می‌دانستند و رمان حاجی بابای اصفهانی را اهانت نسبت به ایرانیان تلقی می‌کردند (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۵۸).

اما نکته آن است که در هرگونه قضاوتی جانب انصاف را باید رعایت کرد، این همه خصومت نسبت به نویسنده و مترجم کتاب حاجی بابا، ناشی از یک سوء تفاهم تاریخی است که از سیاست‌زدگی و شاید هم بی‌انصافی معاصران جیمز موریه و میرزا حبیب سرچشمه می‌گیرد. در محدوده‌ای که موضوع بحث ماست نباید بین شرق‌شناسان مسئولیت مشترک قائل شد، زیرا این مجموعه‌ای است پراکنده و بسیار ناهمگون و به‌هیچ‌وجه در حکم یک حزب، یک فرقه، یا یک مکتب نیست. نکته‌ی دیگری که باید بدان توجه کرد آن است که نگرش‌ها تا حدی تابعی از شرایط ملموس زمان هستند (ادوارد سعید، ۱۳۸۶: ۵۱۲).

مطلب دیگری که در خور توجه است این است که نویسندگان و اندیشمندان غربی از جوامع خودشان بسیار بیشتر عیب گرفته‌اند تا از مشرق زمین و بنابراین نباید از هر گونه عیب جوئی آزرده خاطر شد. چهره کریهی که در آثار نویسندگانی مانند بالزاک و امیل زولا از فرانسه قرن نوزدهم رسم

شده است، در آثار کمتر نویسنده غربی در رابطه با مشرق زمین یافت می‌شود. جیمز موریه یک مورد بسیار استثنائی و شاید منحصر به فرد است. «بگذریم از اینکه موریه اصلاً آن قدر سواد شرقی نداشته که بتوان شرق شناس نامیدش.» (ادوارد سعید، ۱۳۸۶: ۵۱۳).

به هر حال موضوع داستان حاجی بابا و منظور نویسنده آن هر چه باشد، مترجمش میرزا حبیب به بهترین وجه حق مطلب را ادا کرده است، و به یقین می‌توان گفت که ترجمه او یکی از بهترین ترجمه‌های فرانسه به فارسی است. در مورد کار نویسنده هم، شاید بهتر باشد که تعصب به خرج نداد و اگر حقایق ناخوشایند درباره مردم ما گفته شده، همه را غرض آلود نپنداشت. هر چه باشد یک خارجی وقتی از دید خود به اموری می‌نگرد که برایش غریب و جالب است، طبعاً بهتر از یک خودی می‌تواند نکاتی را که به نظرش می‌نماید، برشمرد و شاید به همین دلیل بود که جلد دوم این کتاب هرگز شهرت جلد اول را به دست نیاورد. (نوابی، ۱۳۶۳: ۵۸).

نتیجه

برای شناخت و شناساندن خود به دیگران نیازمند ادبیات تطبیقی هستیم. ادبیات تطبیقی، افزون بر اینکه راه را برای شناخت بهتر و عمیق‌تر ادبیات ملی می‌گشاید، پلی است که فرهنگ‌ها و ملل مختلف را بهم متصل می‌سازد و راه را برای گفتگو و تعاملات فرهنگی می‌گشاید. ادبیات تطبیقی عامل پویایی و رشد و توسعه فرهنگ‌های بومی است و مرزهای محدود ادبیات ملی را به مرزهای نامحدود ادبیات جهانی پیوند می‌دهد و بدین‌سان، زمینه ساز گسترش اندیشه‌های ملی و تعاملات فرهنگی در سطح جهانی می‌باشد. ادبیات تطبیقی دریچه جدیدی را برای نگاه کردن به جهان می‌گشاید. ترجمه نیز در تعاملات و رشد فرهنگی ملل مختلف نقش بسزایی داشته است، و آثار ادبی از طریق ترجمه به حیات خود ادامه داده‌اند. از اینرو پیوند نظریه‌های ادبیات تطبیقی با ترجمه انکارناپذیر بوده، همچنین، ترجمه و ترجمه پژوهی همواره از ادبیات تطبیقی جداناپذیر بوده است.

در مورد کار کسانی مانند میرزا عبداللطیف طوجی تبریزی (با ترجمه درخشانش از هزار و یک شب) یا میرزا حبیب (با ترجمه درخشانش از حاجی بابا که مورد بحث ماست)، جالب اینجاست که اگر بنا بر اعمال ملاک‌هایی باشد که امروز ملاک ترجمه خوب شمرده می‌شود، ممکن است هیچ یک از آنها در زمره ترجمه‌های خوب قرار نگیرد. میرزا عبداللطیف، هزار و یک شب، و میرزا حبیب، حاجی بابا را ایرانی کردند و تنها چیزی که قائل نبودند، وفاداری به متن اصلی بود، هر دو با ترجمه هایشان در سرآغاز نوزائی ادبی قرار می‌گیرند و تولید ادبی را ارتقاء می‌دهند. (فصل نامه علمی، فرهنگی مترجم، ۱۳۸۸: ۹۳). امامی بر این باور است که یقیناً پژوهندگان نسل‌های آینده، روزی تحولات ترجمه را در دوران حاضر با واقع بینی خواهند سنجید و از کثرت این همه ترجمه دقیق نا مفهوم و تأثیری که این امر در تاریخ نویسی و تاریخ اندیشی در افراد یک نسل یا بیشتر داشته است، غرق شگفتی خواهند شد. کار میرزا حبیب همان قدر موفقیت آمیز است که کار ادوارد فیتز جرالدر در ترجمه رباعیات خیام به زبان انگلیسی و در عین حال کار هیچ کدام دقیق و منطبق با اصول پذیرفته ترجمه نیست.

در خصوص ترجمه میرزا حبیب که در این مقاله بدان پرداخته شد، در یک کلام می‌توان گفت که متن فارسی حاجی بابا، متن انگلیسی (اصل انگلیسی موریه) و فرانسوی (برگردان فرانسه دوفوکونپره) آن را در خود هضم کرده‌است و خلاصه به گفته کریستف

بالایی اگر متن اصلی کمی رنگ بیگانه دارد، می‌توان گفت که در عوض، حاجی بابای اصفهانی، تمام عیار و یکپارچه فارسی است. (رحیمیان، ۱۳۸۰: ۵۹). همانگونه که گنتزلر از قول «نایدا» می‌نویسد: مترجم باید نویسنده را تحسین کند، همان زمینه فرهنگی و همان استعداد را داشته باشد، و همان لذتی را به خواننده بدهد که متن اصلی می‌دهد. (انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۱۲). نیز می‌توان اذعان داشت که ترجمه حاجی بابای اصفهانی که محصول سالهای پختگی میرزا حبیب و متکی به تجربه‌های اساسی برای کشف قابلیت‌های زبان فارسی است، یک ترجمه متعارف نیست و در چهارچوب تنگ تعریف ترجمه نمی‌گنجد. ترجمه حاجی بابای اصفهانی، بازآفرینی و خلق یک اثر گمشده و تلاش برای نوشتن یک رمان ایرانی، اولین رمان ایرانی، بدست یک نویسنده ایرانی است. در مورد کار نویسنده هم، شاید همانگونه که گفته شد بهتر باشد که تعصب به خرج نداده و اگر حقایقی ناخوشایند درباره فرهنگ ما گفته شده، همه را غرض آلود نپنداریم.

منابع

۱. امامی، کریم، (۱۳۷۲-۱۳۸۵)، **از پست و بلند**، ترجمه: هفت مقاله. تهران: نیلوفر.
 ۲. امامی، کریم، (۱۳۸۵)، **از پست و بلند**، ترجمه، جلد دوم. تهران: نیلوفر.
 ۳. انوشیروانی، علیرضا، (۱۳۹۱)، «ادبیات تطبیقی و ترجمه پژوهی»، **ادبیات تطبیقی** ۱/۳، پیاپی ۵.
 ۴. باسنت، سوزان، (۱۳۹۰)، **از ادبیات تطبیقی تا ترجمه پژوهی**، ترجمه صالح حسینی، **ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه فرهنگستان)**، ۱/۲، (پیاپی ۳، بهار ۱۳۹۰). صص ۷۲-۹۹.
 ۵. بالائی، کریستف، (۱۳۷۷)، **پیدایش رمان فارسی**، ترجمه مهوش قدیمی، انتشارات معین.
 ۶. برومند، صفورا، (۱۳۸۱)، **پژوهش بر فعالیت انجمن کلیسا در دوره قاجاریه**، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
 ۷. رحیمیان، هرمز، (۱۳۸۰)، **ادبیات معاصر نثر، ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
 ۸. سعید، ادوارد ویلیام، (۱۳۸۶)، **شرق شناسی**، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 ۹. کاشیگر، مдіا، (۱۳۸۸). **فصل نامه علمی-فرهنگی مترجم**. صص ۴۸-۹۳-۹۲.
 ۱۰. محبوبی اردکانی، حسین، (۱۳۵۴)، **تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران**، تهران: انتشارات انجمن دانشجویان دانشگاه تهران.
 ۱۱. موریه، جیمز جاستی نین، (۱۳۷۹)، **سرگذشت حاجی بابای اصفهانی / از حاجی بابای جیمز موریه**؛ ترجمه میرزا حبیب اصفهانی؛ ویرایش جعفر مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز.
 ۱۲. نجفی، ابوالحسن، (۱۳۶۵)، **مسئله امانت در ترجمه**، درباره ترجمه: برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۳). زیر نظر نصر... پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۳-۱۴.
 ۱۳. نوآبی، داوود، (۱۳۶۳)، **تاریخچه ترجمه فرانسه به فارسی در ایران از آغاز تاکنون**. تهران.
- Evan-Zohar, I. (). "The position of translated literature within the literary polysystem," *Papers in Historical Poetics*, Tel Aviv.

SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



عضویت در
خبرنامه



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آوساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی